خدا از طریق پسرش صحبت کرد

[1]خدا، که در زمانِ سَلَف به اقسام متعدّد و طریق‌های
مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلّم نمود،[2]در این
ایّام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلّم شد، که او را
وارث جمیع موجودات قرار داد، و به‌وسیلهٔ او عالمها
را آفرید؛[3]که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به
کلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده، چون
طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست
کبریا در اعلی‌علّیّین بنشست؛[4]و از فرشتگان افضال
گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به
میراث یافته بود.
[5]زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که: تو پسر
من هستی، من امروز تو را تولید نمودم؟ و ایضاً: من
او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟[6]و
هنگامی که نخست‌زاده را باز به جهان می‌آورَد،
می‌گوید که: جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.[7]و
در حقّ فرشتگان می‌گوید که: فرشتگان خود را بادها
می‌گرداند و خادمان خود را شعلهٔ آتش.[8]امّا در حقّ
پسر نیز می‌گوید: ای خدا، تخت تو تا ابدالآباد است و
عصای ملکوت تو عصای راستی است.[9]عدالت را
دوست و شرارت را دشمن می‌داری؛ بنابراین خدا،
خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت
مسح کرده است.[10]و: تو، ای خداوند، در ابتدا زمین را
بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است.[11]آنها فانی،
لکن تو باقی هستی، و جمیع آنها چون جامه مندرس
خواهد شد،[12]و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر
خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام
نخواهد شد.[13]و به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت:
بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز
تو سازم؟[14]آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند
که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد،
فرستاده می‌شوند؟

[1]God, who at sundry times and in divers
manners spake in time past unto the
fathers by the prophets,[2]Hath in these last
days spoken unto us by his Son, whom he
hath appointed heir of all things, by whom
also he made the worlds;[3]Who being the
brightness of his glory, and the express
image of his person, and upholding all
things by the word of his power, when he
had by himself purged our sins, sat down
on the right hand of the Majesty on
high;[4]Being made so much better than the
angels, as he hath by inheritance obtained
a more excellent name than they.[5]For unto
which of the angels said he at any time,
Thou art my Son, this day have I begotten
thee? And again, I will be to him a Father,
and he shall be to me a Son?[6]And again,
when he bringeth in the firstbegotten into
the world, he saith, And let all the angels
of God worship him.[7]And of the angels he
saith, Who maketh his angels spirits, and
his ministers a flame of fire.[8]But unto the
Son he saith, Thy throne, O God, is for
ever and ever: a sceptre of righteousness
is the sceptre of thy kingdom.[9]Thou hast
loved righteousness, and hated iniquity;
therefore God, even thy God, hath
anointed thee with the oil of gladness
above thy fellows.[10]And, Thou, Lord, in the
beginning hast laid the foundation of the
earth; and the heavens are the works of
thine hands:[11]They shall perish; but thou
remainest; and they all shall wax old as
doth a garment;[12]And as a vesture shalt
thou fold them up, and they shall be
changed: but thou art the same, and thy
years shall not fail.[13]But to which of the
angels said he at any times, Sit on my

right hand, until I make thine enemies thy footstool?[14]Are they not all ministering spirits, sent forth to minister for them who shall be heirs of salvation?